



فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

دوره 19، شماره 64، پاییز 1402

نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: 25-48

## نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجتمع بین المللی

احمد خالد ربانی<sup>۱</sup>

محمد علی خسروی<sup>۲</sup>

### چکیده

با خروج نیروهای آمریکا از افغانستان، طالبان دوباره قدرت را به دست گرفت. خروج نیروهای آمریکا و هم‌مان سر برآوردن طالبان نمی‌توانست بدون هماهنگی و مذاکره با آمریکا و کشورهای منطقه باشد با این حال آن چه اتفاق افتاد حاکمیت جدید طالبان با خوانشی رادیکال از اسلام است. غرب و بویژه آمریکا اگرچه در به قدرت رسیدن طالبان نقش داشتند اما تا کنون نیز این حکومت را به رسمیت نشناخته‌اند. عدم شناسایی طالبان به عنوان حکومت مستقر در افغانستان پیامدهایی را برای منطقه و افغانستان خواهد داشت. هدف ازین پژوهش نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از سوی مجتمع بین المللی می‌باشد که براساس نظریه استرادا (وزیر خارجه مکزیک) که امروزه بیشتر ملاک عمل دولتهاست. این که در موضوع شناسایی یک حکومت جدید هر دولت حق دارد آزادانه تشخیص دهد که آیا حکومت جدید عملأً قادر است در قلمرو معینی نسبت به ساکنین آن اعمال حاکمیت کند یا نه و در این صورت ضرورت ندارد که دولتها بعلل و شرایط تشکیل این حکومت توجه کنند. بنا برین طبق این نظریه اگر حکومت جدیدی عملأً زمام امور یک مملکت را بدست بگیرد دول دیگر می‌توانند آنرا رسمیت بشناسند. سوال اصلی پژوهش؛ نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان چیست؟ فرضیه پژوهش عدم شناسایی باعث، رکود اقتصادی، بحران حقوق بشری، کاهش روابط سیاسی و عدم احترام دولت در سطح ملی و فراملی می‌باشد.

### کلیدات کلیدی:

شناسایی، طالبان، آمریکا، افغانستان

<sup>1</sup> - دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مزکز khaledrabani593@gmail.com

<sup>2</sup> - گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

malikhosravi@gmail.com

## مقدمه

به قدرت رسیدن مجدد طالبان بدون توافق نامه صلح دوچه امکان پذیر نبود. با خروج آمریکا از این کشور، افغانستان کانون تحولات بسیار مهم در منطقه شد . جنگ آمریکا و افغانستان در 7 اکتبر 2001 میلادی و در زمان ریاست جمهوری جورج دابلیو بوش آغاز شد . این عملیات<sup>۱</sup> Operation Enduring Freedom نام گرفت و همان گونه که از نامش پیداست طراحی کنندگان این عملیات عقیده داشتند که این جنگ بلند مدت خواهد بود اما آیا گمان می کردند که بیست سال طول بکشد؟

هزینه های این جنگ بسیار زیاد بود . دانشگاه براون میزان کشته شدگان غیر نظامی در این جنگ را از سال 2001 حداقل 47.245 نفر گزارش کرده است. این جنگ موجب کشته شدن 72 روزنامه نگار، 444 امدادگر و 66.000<sup>۲</sup> الی 69.000<sup>۳</sup> نظامی افغان شد (آسبرگ<sup>۴</sup>: 1). طبق گزارش سازمان ملل متحد با این جنگ حدود 2.7 میلیون نفر از مردم افغانستان مجبور به مهاجرت شدند که غالباً مقصد آن ها پاکستان، ایران و اروپا بوده است (آرتس و وان تاتنهاو<sup>۵</sup>: 339). 4 میلیون نفر نیز در داخل کشور آواره شدند . نکته این که این کشور حدود 38 میلیون نفر جمعیت دارد . بنابراین اگر مجموع آوارگان داخلی و خارجی 6.7 میلیون نفر در نظر گرفته شود 17.63 درصد جمعیت این کشور آواره شده اند. از سوی دیگر وزارت دفاع آمریکا اعلام کرده که از سال 2001 2.444 سرباز کشته و 20.666 سرباز امریکایی زخمی شده اند (زهرا<sup>۶</sup>: 1). این رقم نشان می دهد که تلفات جانی نظامیان افغان، 66.556 نفر بیشتر از آمریکایی ها بوده است . این آمار نشان می دهد افغانستان سال هاست که در بحران به سر می برد.

خروج آمریکا از افغانستان فرصتی برای حضور گسترده<sup>۷</sup> نیروهای طالبان و قدرت گیری آن ها فراهم کرد؛ البته به نظر می رسد امکان<sup>۸</sup> به قدرت رسیدن طالبان، قبل از خروج آمریکایی ها از افغانستان با تفاهم<sup>۹</sup> به دست آمده بود . ظهور طالبان در افغانستان، آسیای

<sup>1</sup>. عملیات بلندمدت آزادی

<sup>2</sup>. Asseburg

<sup>3</sup>. Arts and Van Tatenhove

<sup>4</sup>. Zahra

## نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجتمع بین المللی / ریانی

میانه را از نظر امنیتی، تغییر خواهد داد. این منطقه ویژگی‌های متفاوتی دارد که باعث خواهد شد در قبال طالبان، آرایش امنیتی خود را تغییر دهنده به عنوان نمونه این کشورها تحت فرهنگ حکومت کمونیستی روس‌ها زندگی می‌کردند و اگرچه جمعیت مسلمانان در آن‌ها غالب است اما به هیچ وجه قرابتی با برداشت حکومت طالبان از اسلام سیاسی ندارند.

با وجود آگاهی از ضعف‌های دولت سابق افغانستان، هیچ یک از دولت‌های آسیای مرکزی برای سرعت و قاطعیت پیروزی طالبان آماده به نظر نمی‌رسید. بی‌دلیل نیست، آسیا می‌ترسد که رشد تروریسم و افراط گرایی منطقه‌ای از طریق حمایت مستقیم طالبان یا الهام گرفتن از آن‌ها افزایش یابد. پنج کشور آسیای مرکزی از مخالفان ضد طالبان در دهه 1990 حمایت کردند و سپس از کمپین نظامی ناتو به رهبری ایالات متحده در افغانستان پس از سال 2001 حمایت کردند. در حال حاضر، دولت‌های آسیای مرکزی از سیاست‌هایی که می‌تواند با رژیم جدید خصوصت کند، اجتناب می‌ورزند و در عین حال به دنبال نشانه‌هایی هستند که آیا طالبان مانند گذشته رفتار می‌کند یا خیر؟ آیا تغییر کرده‌اند و تروریسم بین‌المللی را کنار گذاشته‌اند. اگر چنین کرده باشند، برخی از کشورهای آسیای مرکزی می‌توانند در حوزه‌های مختلف با آن‌ها همکاری و تعامل کنند در غیر این صورت، این کشورها احتمالاً برای حمایت امنیتی بیشتر به روسیه متکی خواهند بود (ورما<sup>۱</sup>، 2022).

در زمان حکومت قبلی طالبان در افغانستان، جنبش اسلامی ازبکستان (IMU) از خاک افغانستان برای آموزش و عملیات تروریستی فرامی‌استفاده می‌کرد. با گذشت زمان، شبه نظامیان جنبش اسلامی ازبکستان با القاعده و واپسیه به داعش، یعنی استان خراسان (ISKP) همسو شدند و اغلب ادغام شدند. بر خلاف جنبش اسلامی ازبکستان که بر تغییر رژیم در ازبکستان متمرکز بود، القاعده و ISKP یک ایدئولوژی سلفی پان اسلامیستی دارند که هدف آن جایگزینی تمام رژیم‌های سکولار آسیای مرکزی با خلافت اسلامی است که آسیای مرکزی، افغانستان و بخش‌هایی از پاکستان را در بر می‌گیرد و چین، عرب‌ها، افغان‌ها،

---

<sup>۱</sup>. Verma

چچن‌ها، قرقیزها، فراق‌ها، پشتون‌ها، سوری‌ها، ترک‌ها، اویغورها و دیگر گروه‌های قومی اوراسیا به این جنبش‌های اسلام‌گرای مختلف پیوسته‌اند. برخی از این جنگجویان آسیای میانه در حال حاضر در افغانستان حضور دارند (لی<sup>۱</sup> و همکاران، 2022: 334). رهبران طالبان اکنون متعهد شده‌اند که از برنامه تروریستی فرامملی آن‌ها حمایت نکنند. آنها همچنین با ISKP به عنوان یک رقیب مرگبار جنگیده‌اند. با این حال، مشخص نیست که آیا همه فرماندهان طالبان از ارائه کمک‌های آشکار خودداری می‌کنند یا به احتمال زیاد چشم خود را بر فعالیت‌های جهادی خود می‌بندند. در هر صورت، پیروزی طالبان به احتمال زیاد شور و شوق را برای ایدئولوژی‌های افراطی ستیزه‌جو در سراسر اوراسیا افزایش خواهد داد و این مساله بر سیاست‌های امنیتی حاکمان آن‌ها و نظم امنیتی حاکم بر منطقه تاثیر خواهد گذاشت و منطقه را به حالت آنارشیک تبدیل خواهد کرد در نتیجه دولت‌ها به ناگزیر برای تأمین امنیت، در تکاپوی افزایش قدرت خواهند بود اما برای چنین چیزی احتمالاً در سیاست خارجی خود تغییرات گسترده‌ای ایجاد خواهند کرد.

به نظر می‌رسد که حکومت طالبان وارد فاز نهادینه شدن در افغانستان شده است . این حکومت با این که در حکومت داری همانند گذشته اجرای شریعت را به شکل سخت در دستور کار دارد و از این رو سر ناسازگاری با اصول و قواعد حقوقی دنیای مدرن نشان می‌دهد، اما دارای یک امتیاز مهم است که این امتیاز نداشتن بدیل می‌باشد؛ بدیلی که بتواند با انکاء به منابع داخلی، حاکمیت سراسری را به دست آورد و امنیت نسبی را تأمین کند . در حال حاضر هر چند تعدادی از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی به نحوی با حکومت طالبان در تعامل هستند که دال بر شناسایی دوفاکتوی این حکومت است اما به دلیل سه ناگزیری عمده، شناسایی دوژوره حکومت طالبان امری بسیار محتمل است و چنانچه دیده می‌شود، برخی کشورهای پیرامونی افغانستان گام‌هایی برای شناسایی دوژوره برداشته‌اند،<sup>۲</sup> اما غرب چندان تمایلی برای به رسمیت شناختن طالبان ندارد . حال پرسش مهم این است که

<sup>1</sup>. Lee

<sup>2</sup>. شناسایی دوژوره، شناسایی بی قید و شرط یک دولت یا کشور جدید به عنوان دولتی مستقل که توانایی اعمال حاکمیت بر قلمرو و اجرای تعهدات بین‌المللی خود را دارد . شناسایی دوفاکتو موقت است، اما شناسایی دوژوره شامل روابط کامل دیپلماتیک و مصونیت نمایندگان سیاسی کشور شناسایی شونده هم می‌شود (آشوری، 1387: 83).

## نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجتمع بین المللی / ریانی

چنان‌چه جامعه‌ی جهانی، طالبان را به رسمیت نشناشد، افغانستان با چه مشکلاتی مواجه خواهد شد؟ این پژوهش تلاش خواهد کرد تا به این سوال مهم پاسخ دهد.

### زمینه‌های شکل‌گیری مجدد قدرت طالبان

در سال 2005، طالبان شروع به تجدید حیات کردند و نشانه‌هایی از هماهنگی و انعطاف پذیری بیشتر در میان جنگجویان خود را نشان دادند. بنانگذار و رهبر آن، ملا محمد عمر، با حفظ امنیت از دیده‌ها پنهان ماند، اما فرماندهان ارشد مانند ملا دادالله و ملا عبدالغنی برادر با تلاش زیاد ساختار فرماندهی گروه را متصرف کردند. تاکتیک‌های جدیدی را اتخاذ کردند، از جمله استفاده از بمب‌گذاری‌های انتشاری و بمب‌های دست‌ساز. جذب نیرو در طالبان بسیار سریع صورت گرفت و هزاران افغان را که از فساد گسترده در دولت جدید افغانستان ناراضی بودند و نسبت به تلفات و ویرانی‌هایی که عملیات‌های نظامی جاری ایالات متحده و ناتو به همراه داشت اعتراض داشتند، جلب کرد. در سال 2009، زمانی که درگیری‌ها به سطح بی‌سابقه‌ای رسید، رئیس جمهور تازه انتخاب شده ایالات متحده، باراک اوباما دستور داد تا حضور نیروهای آمریکایی در جنگ افزایش یابد (نقوی<sup>۱</sup> و همکاران، 2022: 179).

در آگوست 2021، زمانی که طالبان پیروزمندانه وارد کابل شدند و آماده اعلام امارت اسلامی جدید در افغانستان بودند، القاعده صدھا جنگجوی خود از جمله جنگجویان تروریست خارجی را داشت که به عنوان متحدان طالبان در تقریباً ریمی از ولایات افغانستان فعالیت می‌کردند. در مناطقی که در جنوب و شرق کشور و در امتداد مرز با پاکستان قرار دارند. در میان این جنگجویان، افراد وابسته به شاخه القاعده در شبے قاره هند (AQIS) که در سال 2014 تأسیس شد، بودند که عمدتاً پاکستانی‌الاصل هستند (امیری و جکسون<sup>۲</sup>، 2022: 2).

از سال 2002، فرماندهی مرکزی القاعده در مناطق قبیله‌ای پاکستان در مجاورت افغانستان قرار دارد و توسط طالبان پاکستان محافظت می‌شود. طالبان پاکستان با طالبان افغانستان منشا یک جنبش اسلامگرای رادیکال با نگرش‌ها و باورهای آنچه را که ممکن است به عنوان نسخه محلی سلفی گری جهادی در هر دو مورد با سنت‌های قبیله‌ای آمیخته شود، مشترک

<sup>1</sup>. Naghavi

<sup>2</sup>. Amiri and Jackson

## فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره 19، شماره 64، پاییز 1402

است. بنابراین، علیرغم ناتوانی های گاه به گاه، ارتباطات بین طالبان در دو سوی مرز بین افغانستان و پاکستان محکم و شدید است. در عمل، هزاران طالب پاکستاری که از سال 2007 به صورت سازمانی به عنوان بخشی از چریک طالبان پاکستان (TTP) مستقر شده اند، در شورش طالبان افغانستان در 20 سال گذشته و حفاظت از مرکز القاعده مشارکت داشته اند (گراس<sup>۱</sup> و همکاران، 2022:3).

در پایان سال 2001 و اوایل سال 2002، زماری که القاعده مجبور شد به بخش های قبیله ای پاکستان در مرز افغانستان نقل مکان کند، و از مداخله نظامی بین المللی به رهبری ایالات متحده که پس از حملات 11 سپتامبر رخ داد، فرار کرد، این کار را در پناه طالبان پاکستانی انجام داد. این مناطق را با حما یت سرویس های اطلاعاتی پاکستان کنترل می کرد. از آن زمان، فرماندهی مرکزی القاعده - رهبر آن و سایر اعضای هیئت حاکمه، شورای مشوری، و همچنین رهبران برجی از کمیته های تخصصی بزرگ - عمدها در داخل خاک پاکستان باقی مانده است. کشوری با تسليحات هسته ای که طبقه نظامی آن همواره طالبان را مؤثرترین ابزار برای پیشبرد منافع و جاه طلبی های خود در افغانستان می دانست، سرزمینی که هسته رهبری القاعده در حال گسترش حضور خود بود، زیرا توансنت خود را تثبیت کند و دوام پیاوید. علاوه بر این، اعضای این رهبری در دو دهه اخیر با تهران نیز تعاملاتی داشته اند (تارواني<sup>۲</sup> و همکاران، 2022:168).

بنابراین توان رهبری القاعده، اگرچه در دوره های معینی در دو دهه اخیر به طور جدی کاهش یافته است، این کاهش توان بین سال های 2005 تا 2011 به دلیل کشته شدن بسیاری از اعضای آن توسط موشک های پهپاد پرتاپ شده توسط هوایی یماهای بدون سرنشین بود.

پیامدهای عدم شناسایی

<sup>1</sup>. Grasse

<sup>2</sup>. Tharwani

## نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجامع بین المللی / ریانی

در این پژوهش بر مبنای یافته های تحقیق، ۴ پیامد عدم شناسایی مشخص گردید که عبارتند از رکود اقتصادی، بحران حقوق بشری، کاهش روابط سیاسی و عدم احترام دولت در سطح ملی و فراملی. در ادامه در مورد هر یک توضیحاتی ارائه خواهد شد.

### ۱- رکود اقتصادی

در مورد وضعیت اقتصادی افغانستان در دوره ای انتقال قدرت به طالبان توضیحاتی ارائه شد. عدم شناسایی طالبان به عنوان یک حکومت مشروع و قانونی می تواند به بدتر شدن اوضاع اقتصادی افغانستان دامن بزند. این موضوع مهم نباید از دیدگان مراجع بین المللی پنهان بماند زیرا منجر به مهاجرت بیشتر افغان ها به سمت کشورهای دیگر می شود. علاوه بر مهاجرت گرسنگان، این مساله می تواند مولفه های اقتصادی موثر بر دیگر کشورها را نیز تحت تاثیر خود قرار دهد زیرا مهاجرین گرسنه به صورت بالقوه یک مشکل امنیتی - اقتصادی به شمار می آیند. از سوی دیگر عدم به رسمیت شناختن طالبان، کمک های بین المللی به افغانستان را نیز با محدودیت های زیادی مواجه می کند زیرا دولتی وجود نخواهد داشت که مراجع بین المللی مانند سازمان جهانی بهداشت یا سازمان ملل به آن ها کمک نمایند. از این رو عدم شناسایی طالبان به عنوان دولت مشروع می تواند بحران های افغانستان را تشدید نماید.

### ۲- بحران حقوق بشری

در اصل، طالبان به عنوان دولت بالفعل، صلاحیت اعمال حقوق و مستولیت های دولت افغانستان در مبارزه با تروریسم را دارند، از جمله:

- ۱- ایجاد و اعمال صلاحیت کیفری، استرداد یا تعقیب مجرمان و مجازات محکومان؛
- ۲- درخواست یا ارائه کمک حقوقی متقابل و درخواست استرداد از سایر کشورها؛
- ۳- حفظ امنیت مرزها؛
- ۴- مسدود کردن و مصادره تأمین مالی تروریسم (از طریق بانک های دولتی یا خصوصی افغانستان و بخش حواله)

- 5- جلوگیری و سرکوب اقدامات تروریستی از طریق اجرای قانون (از جمله به اشتراک گذاری اطلاعات فرامرزی و سایر همکاری‌ها)
- 6- سرکوب اقدامات تدارکاتی مانند استخدام، آموزش، جنگجویان خارجی و تامین سلاح به تروریست‌ها و تحریک.
- 7- طالبان همچنین ملزم به اجرای تحریم‌های مالی شورای امنیت سازمان ملل علیه افراد و نهادهای فهرست شده از خود طالبان (شامل اعضای ارشد دولت خود)، القاعده و داعش خواهند بود.

دولت طالبان در اجرای تعهدات خود در مبارزه با تروریسم باید به تعهدات خود بر اساس قوانین بین المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین المللی عمل کند. در واقع، سرمنشی سازمان ملل متحده خواستار «پایبندی به تعهدات بین المللی افغانستان، به شمول تمام موافقت‌نامه‌های بین المللی که این کشور عضو آن است» شده است. حتی به عنوان یک دولت واقعی و به رسمیت شناخته نشده، طالبان به عنوان یک ارگان دولتی مسئول اجرای قانون است. بنابراین، دولت آن مسئول هر گونه نقض تعهدات افغانستان است و موظف است تخلفات را متوقف و جبران کند. علاوه بر این، به عنوان یک گروه شورشی، یعنی قبل از تبدیل شدن به حکومت، مسئولیت تخلفات گذشته خود را نیز بر عهده دارد (هاشمی<sup>۱</sup>، 2022: 3).

کشورهای خارجی که قصد همکاری با طالبان در زمینه مبارزه با تروریسم را دارند، خود باید تحریم‌های سازمان ملل (شامل تحریم‌های نظامی، مالی و دیپلماتیک) را نقض کنند یا از نقض‌های طالبان (مثلًاً از طریق همکاری مجری قانون که منجر به بازداشت غیرقانونی یا قتل یک مظنون می‌شود) کمک یا حمایت کنند.

### 3- کاهش روابط سیاسی

هیچ کشوری طالبان را به عنوان دولت جدید افغانستان به رسمیت نشناخته است. گمانه زنی‌های زیادی در مورد پیش شرط‌ها و پیامدهای به رسمیت شناختن وجود دارد. یک سوال مهم این است که آیا و چگونه به رسمیت شناختن یا عدم شناسایی ممکن است بر تلاش‌های ضد

<sup>1</sup>. Hashimy

## نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجتمع بین المللی / ریانی

تروریسم تاییور بگذارد؟ رویکرد مرسوم این است که به رسم یت شناختن خارجی از نظر قانونی "تشکیل دهنده" یا تعیین کننده ریست که آیا یک نهاد، یک دولت است. در عوض، یک نهاد در صورتی واجد شرایط دولت می شود که به طور مؤثر، مستقل و بادوام قلمرو ایالت را کنترل کند، اقتدار آن توسط مردم به رسمیت شناخته شود (اما نه لزوماً حما یت شود) و هیچ مرجع مؤثر رقیب وجود نداشته باشد . به رسم یت شناختن ممکن است به سادگی ی «اعلامی» این وضعیت حقوقی باشد. اما حتی در صورت عدم شناسایی، آن نهاد همچنان دولت قانونی خواهد بود (پرادنیاوان<sup>۱</sup>: 2022: 132).

این مورد حتی اگر این نهاد برخلاف قانون اساسی به قدرت رسیده باشد، حداقل در جایی که هیچ نهاد رقیب با ادعای قانون اساسی معتبر وجود ندارد، حتی اگر دموکراتیک نباشد یا حقوق بشر را رعایت نکند صادق است. ظاهر به عدم وجود یک دولت در جایی که یک نهاد سیاسی آشکارا از اختیارات خود استفاده می کند به این معنی است که آن نهاد متعهد به تعهدات بین المللی دولت یا مسئول نقض آن ها نیست. همچنین به این معنی است که نهاد نمی تواند از حقوق دولت، از جمله محافظت از منافع مردم خود یا دفاع از دولت در برابر مداخله خارجی، دفاع کند.

تنها محدودیت های مطلق در مورد پذیرفته شدن یک نهاد به عنوان دولت، مواردی است که شورای امنیت سازمان ملل متحد (UNSC) تصمیمی الزام آور گرفته است که وضع یتی غیرقانونی است و نباید به رسمیت شناخته شود (مانند زماری که آفریقای جنوبی نام بیبا را با نقض یک دستور بین المللی اشغال کرد) یا سایر شرایطی که نقض یک تعهد آمره وجود دارد که نباید به رسمیت شناخته شود، مانند دولتی که از طریق استفاده غیرقانونی از زور توسط یک دولت خارجی یا انکار تعیین سرنوشت به قدرت رسیده است. در مورد نام بیبا که قبل ا ذکر شد، بر این اساس از همه دولت ها خواسته شد که با آفریقای جنوبی معاهداتی را در رابطه با نام بیبا (به استثنای معاهده های بشرط وستانه) منعقد یا اعمال نکنند و از روابط دیپلماتیک، اقتصادی و سایر روابط خودداری کنند (لمباردی<sup>۲</sup>: 2022: 3).

<sup>1</sup>. Pradnyawan

<sup>2</sup>. Lombardi

اگر نهادی در یک کشور به عنوان دولت آن کن تrol مؤثری داشته باشد، حق اعمال حقوق بین المللی آن دولت را دارد و تعهدات ب بین المللی آن را متقابل می‌شود. این حقوق شامل موارد زیر است:

- 1- عاری از نیروی نظامی خارجی (به جز در دفاع از خود) یا سایر مداخلات در امور داخلی؛
- 2- انجام روابط دیپلماتیک و بین المللی دولت؛
- 3- برخورداری از امتیازات و مصوّرات های قضایی داخلی خارجی؛
- 4- منعقد کردن معاهدات و بهره مندی از حقوق معاهده؛
- 5- طرح دعاوی بین المللی علیه سایر کشورها
- 6- شرکت در سازمان های بین المللی (با توجه به قوانین و رویه های سازمان)؛
- 7- مالکیت و معامله با اموال دولتی یا دارایی های نگهداری شده در خارج از کشور؛
- 8- منحصرآ در قلمرو آن اداره می شود
- 9- بهره برداری از منابع طبیعی دولت؛
- 10- مشارکت در نظم اقتصادی بین المللی (از طریق تجارت، مالی، سرمایه گذاری و توسعه) (پرادرنیاوان و همکاران، 2022: 134).

علاوه بر این، دولت مسئولیت اجرای تعهدات بین المللی کشور خود را چه در زمینه های حقوق بشر، حقوق بشردوستانه بین المللی، حقوق کیفری بین المللی، حقوق اقتصادی، حقوق محیط زیست و غیره بر عهده دارد. این شامل تعهدات بین المللی ضد تروریسم دولت، بر اساس کنوانسیون ها یا قطعنامه های شورای امنیت است.

واضح است که طالبان به طور مؤثر افغانستان را کنترل می کند. نه تنها اقتدار دولت پیشین افغانستان از بین رفت، بلکه بر خلاف دوره 1996-2001 حتی یک ادعای رسمی قانون اساسی برای حکومت بودن ندارد. مقاومت نظامی دولت سابق در دره پنجشیر به سرعت سرکوب شد. شورش دولت اسلامی - استان خراسان (داعش) رشد کرده است، اما هنوز اثربخشی اقتدار طالبان را به عنوان یک کل به چالش نمی کشد - همانطور که دولت غنی با وجود شورش طالبان بی ثبات شد اما همچنان دولت افغانستان بود. و خامت اقتصاد افغانستان

## نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجامع بین المللی / ریانی

و افزایش جرم و جنایت هنوز در سطحی قرار نگرفته است که نشان دهنده از هم پاشیدگی قدرت طالبان باشد، اگرچه هنوز روزهای اولیه است.

بر خلاف پرونده نام ببیا، شورای امنیت سازمان ملل از زمان روی کار آمدن طالبان نیازی به عدم به رسمیت شناختن آنها نکرده است، بلکه برعکس، راهی برای به رسمیت شناختن نهایی در نظر گرفته است. در 30 آگوست 2021، شورای امنیت سازمان ملل متحد از همه طرفها خواست تا به دنبال یک راه حل سیاسی فراگیر و با مذاکره، با مشارکت کامل، برابر و معنادار زنان باشند که به تمايل افغانها برای حفظ و توسعه دستاوردهای افغانستان در پایبندی به حاکمیت قانون در بیست سال گذشته پاسخ دهد و تاکید می‌کند که همه طرف‌ها باید به آن احترام بگذارند (لمباردی، 2022: 3).

طالبان این ادعا را دارد که توانسته در سراسر افغانستان امنیت سراسری ایجاد کرده، مردم را در آرامش کامل قرار داده و این را بزرگ‌ترین خدمتی می‌داند که آن‌ها برای مردم ارائه می‌کنند. امنیتی که در بیست سال گذشته دولت پیشین با حمایت تمام قد خارجی و با داشتن امکانات گسترده از تأمین آن عاجز بود. با این که این مورد به تنها یابی نمی‌تواند برای یک دولت مشروعیت کارکردی به وجود بیاورد و در کنار فراهم سازی زمینه‌های تأمین معاش مردم، آنچه که بیشتر برای کشورهای دیگر مهم است عمل به موازین حقوق بشری، اعطای آزادی‌های سیاسی و اجتماعی بخصوص برای زنان و ایجاد فضای مشارکت همگانی در ساختار و بدن نظام و حکومت، از شروط لازم برای کسب مشروعیت برای حکومت طالبان است؛ اما ظاهراً طالبان در حال حاضر خیال ندارند، حرکت بیشتری در این راستا از خود نشان دهنند. طالبان اگر بخواهد حکومتی استوار و در عین حال پویا تشکیل دهد، باید به برخی از شرایط مذبور تن داده و در مقابل خواست مردم افغانستان و جهان تمکین کند، اما ظاهراً این گروه برای انجام چنین کارهایی اولاً به زمان بیشتری نیاز دارد و ثانیاً توقع کسب امتیاز از جامعه جهانی در بدلهای آن‌ها دارد. در خصوص سطح دوم که دلالت بر پذیرش قواعد و اصول پذیرفته شده جهانی و پابندی به انجام تعهدات و مسؤولیت‌های بین‌المللی حکومت آنها دارد، علی‌رغم تکرار پیوسته سخن‌گوییان این گروه که آنها به اصول و قواعد پذیرفته جهانی احترام داشته و

حتی المقدور به آنها در روشنی ارشادات شریعت اسلام عمل خواهند کرد؛ اما آنچه نمی‌تواند اعتقاد همگانی را نسبت به این گروه فراهم کند، مواردی چون داشتن ارتباط با گروه‌های تروریستی چون القاعده و نقض گسترده حقوق بشر و اصول و قواعد بین‌المللی در گذشته و عدم شفافسازی در این موارد در حال حاضر و حتی امکان بازگشت آنها در آینده است. در نتیجه می‌توان گفت شروط لازم و کافی برای شناسایی حکومت طالبان در حال حاضر توسط این گروه برآورده نشده و این وضعیت شناسایی بین‌المللی این گروه را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است (مشعل، 1400: 4).

با این حال جامعه جهانی به سه دلیل قائل به شناسایی یا حداقل تعامل سازنده با حکومت این گروه در آینده است. نخست اینکه طالبان تنها گروهی است که توانسته و می‌تواند حاکمیت و امنیت سراسری نسبی را در کل قلمرو افغانستان تأمین کند. اگرچه این گروه ظرفیت بسیار کمی برای حکومت‌داری مدرن ندارد، اما آنچه واقعاً این گروه را از سایر گروه‌ها و حتی حکومت‌ها در افغانستان در چند دهه پیش متمایز می‌سازد، توانایی ایجاد فضای امن هر چند از طریق اعمال مقررات سخت گیرانه و ارعاب در افغانستان است. با اینکه این موضوع یک مسئله داخلی است اما در صورتی که طالبان بخواهد این فضای امن را به گونه‌ای نگهدارد که ضمن تأمین امنیت مردم، فرست برای تج میع و فعالیت گروه‌های تروریستی در خاک افغانستان نیز فراهم نگردد، آنگاه جهان چاره‌ای جز به رسمیت شناختن حکومت طالبان ندارد.

موضوع دوم عدم وجود بدیل برای طالبان است. طالبان دهه ۱۹۹۰ میلادی حکومتی را کاملاً سرنگون نکرده بودند بلکه آن را از بخش‌های وسیع قلمرو خود به شمول پایتخت خارج کرده بودند. با این حال دولت اسلامی به ریاست برهان الدین رباني ضمن در اختیار داشتن بخشی از قلمرو افغانستان، دولت رسمی و مورد شناسایی قرار گرفته توسط تعدادی از کشورهای جهان و صاحب کرسی نمایندگی افغانستان در سازمان ملل متحده بود. هر چند همان دولت نیز قادر حاکمیت سراسری بود و خود دچار جنگ داخلی شدید شد؛ اما یک بدیل برای طالبان در همان زمان و شرایط وجود داشت. در مقابل، طالبان کنونی دولت مستقر و رسمی

## نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجتمع بین المللی / ریانی

را کاملاً سرنگون کرده و از بیخ و بن آن را برکنده و نابود ساخته است طوری که اشرف غنی نیز هیچگاه خود را رئیس جمهور افغانستان نخواند.

موضوع سوم، وضعیت اجتماعی و اقتصادی افغانستان که چنان‌چه وضعیت فعلی دوام پیدا کند وضعیت ناگوار اقتصادی و اجتماعی ضمん خلق فاجعه بشری، زمینه مهاجرت های گسترده را که همین اکنون نیز جریان دارد، فراهم خواهد کرد . در واقع به هر میزانی که انزوای سیاسی و اقتصادی حکومت طالبان ادامه پیدا کند، فشار اصلی آن نه تنها بر مردم عادی بلکه بر مردم کشورهای دیگر بویژه کشورهای همسایه تحمیل خواهد شد. خلاف تصور عده‌ای که انزوای سیاسی و فشار اقتصادی را حربه ای علیه طالبان ارزیابی می کنند، نتیجه آن افزایش مهاجرت و تلف شدن مردم باقی مانده در افغانستان خواهد بود. از همین‌رو، برای جلوگیری از خلق چنین فجایعی به نظر می رسد کشورهای دیگر ناگزیر به پذیرش و شناسایی حکومت طالبان هستند.

در نتیجه این سه عامل که عبارت بودند از توانایی طالبان در ایجاد یک حاکمیت سراسری یکپارچه، فقدان بدیل مناسب و جلوگیری از خلق فجایع بشری در نهایت نظام بین الملل مجاب خواهد شد که حکومت این گروه را به رسمیت بشناسد . هر چند در حال حاضر تعداد زیادی از کشورهای دور و نزدیک به صورت دوفاکتو (ضمی) حکومت گروه طالبان را مورد شناسایی قرار داده و با این گروه در تعامل نیز می باشند که مطابق با عرف بین المللی شناسایی دفکتو مقدمات شناسایی دوژوره (کامل یا صریح) را فراهم می کند.

نمی‌توان آمریکا را به عنوان یک بازیگر بسیار قدرتمند در منطقه و بویژه افغانستان نادیده گرفت. با خروج آمریکا از افغانستان طولای ترین جنگ ایالات متحده به پایان رسید که با تسخیر سریع کابل توسط طالبان همراه شد. در یک سال پس از آن، سbast ایالات متحده در مورد افغانستان بر تخلیه شهروندان و شرکای ایالات متحده در این کشور و رسیدگی به بحران‌های انسانی و اقتصادی رو به وحشامت کشور متتمرکز شده بود. تعامل ایالات متحده با طالبان محدود بوده است و واشنگتن عادی سازی روابط با طالبان را با پایبندی به تعهدات ضد تروریسم، احترام به حقوق بشر و ایجاد یک سیستم سیاستی فraigیر فرض کرده است.

منافع ایالات متحده در افغانستان تا حد زیادی مانند قبل از تسلط طالبان در 15 اوت 2021 باقی می‌ماند: برای جلوگیری از تهدید گروه‌های تروریستی در افغانستان برای ایالات متحده یا متحдан. حفظ ثبات منطقه‌ای؛ تشویق حکومتداری فراگیر و حمایت از حقوق بشر، به ویژه حقوق زنان، دختران و اقلیت‌ها؛ و برای رسیدگی به بحران بشردوستانه – که پس از تصرف به دلیل قطع کمک‌های خارجی و بهبود اقتصادی به شدت بدتر شد.

کنترل طالبان بر افغانستان، تمامین منافع ایالات متحده در این کشور را حتی سخت‌تر از قبل می‌کند – زیرا ایدئولوژی طالبان و بسیاری از سیاست‌های آن با اهداف ایالات متحده در تضاد است از سوی دیگر ایالات متحده اهرم‌های فشار محدودی در برابر طالبان دارد. از سوی دیگر ایالات متحده در قبال وضعیت فعلی مسئولیت دارد. در طول دو دهه، سیاست‌های ایالات متحده سبب شکل‌گیری دولتی در افغانستان شد که به شدت وابسته به کمک‌های خارجی است؛ از سوی دیگر ایالات متحده نتوانست به طور جدی مذاکرات صلح را دنبال کند و زمانی این کار را انجام داد که خیلی دیر شده بود زیرا طالبان از مزیت میدان جنگ برخوردار بودند و اشتیاق واشنگتن برای خروج نیروها را درک کردند، و بنابراین انگیزه کمی برای مصالحه سیاسی نداشتند.

امروزه، منابع اصلی اهرم فشار ایالات متحده با دولت طالبان عبارتند از: به رسمیت شناختن دیپلماتیک (که هنوز هیچ کشوری اعطای نکرده است) و یک کرسی در سازمان ملل، تعامل دیپلماتیک دوجانبه و چندجانبه، رفع تحریم‌ها، لغو مسدود کردن دارایی‌های بانک مرکزی افغانستان، کمک‌های توسعه‌ای و اقدام نظامی (علیه خود طالبان یا تروریست‌های داخل افغانستان). به کارگیری همه این اهرم‌ها از نظر سیاسی و لجستیکی دشوار است. قوی ترین اهرم، به رسمیت شناختن دیپلماتیک است و قدرت آن به جامعه بین‌المللی – به ویژه ایالات متحده، روسیه، چین، پاکستان و دیگر همسایگان افغانستان – متکی است که در رد یا اعطای به رسمیت شناختن همکاری یا مخالفت کنند. بعلاوه، بعید است که کمک‌های توسعه می‌تواند به احیای معیشت و حمایت از ارائه مراقبت‌ها ی بهداشتی و آموزش کمک کند. مانند دیگر کمک

## نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجتمع بین المللی / ریانی

کنندگان، ایالات متحده به دنبال اتخاذ تدابیری برای اطمینان از رسیدن کمترین کمک ممکن به طالبان است.

علاوه بر آمریکا جامعه‌ی جهانی نیز نگرانی‌هایی را در مورد شناسایی حکومت طالبان دارد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد به طور کلی، رویکرد جامعه‌ی جهانی در قبال طالبان، تعامل محتاطانه بوده است، در عین حال از اعطای به رسمیت شناختن، لغو مسدود کردن دارایی‌ها یا لغو تحریم‌ها خودداری می‌کند. شایان ذکر است که هیچ تحریم جدیدی علیه طالبان اعمال نشده و حملاتی صورت نگرفته است. پیام کشورهای غربی، همسایگان افغانستان و قدرت‌های منطقه‌ای - این بوده است که عادی سازی روابط به پایبندی طالبان به تعهدات خود در زمینه مبارزه با تروریسم نشان دادن احترام به حقوق بشر، به ویژه حقوق زنان و دختران؛ و ایجاد یک نظام سیاسی فراگیر بستگی دارد.

اگرچه در تمام این زمینه‌ها، طالبان ثابت کرده است که در برابر انتظارات بین‌المللی مقاومت می‌کند و یک دیدگاه محدود و سرکوبگرانه از حکومت داری را دنبال می‌کند. به عنوان نمونه در اواخر ماه مارس، طالبان تعهد خود را مبنی بر بازگشایی مدارس متوسطه برای دختران نادیده گرفت و تمایل ایالات متحده و سایر کمک‌کنندگان را برای ارائه کمک‌های غیربرانسانی نادیده گرفت. در نمونه‌ای دیگر گزارش جامع سازمان ملل درباره ۱۰ ماه اول قدرت طالبان، ادعاهای مربوط به قتل‌ها و فراقانونی، بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه و سرکوب آزادی بیان، اعتراض مسالمت‌آمیز، و دسترسی زنان و دختران به تحصیل، کار و تحرک را مستند کرده است. شکست طالبان در برآورده کردن انتظارات غرب از حکومت، این خطر را تشدید می‌کند که کمک‌های خارجی، یک رژیم سرکوبگر و خودکامه را توانمند می‌کند و آن‌ها به راحتی دست به سرکوب بیشتر می‌زنند. بنابراین می‌توان گفت چالش‌های شناسایی حکومت طالبان از طرف جامعه جهانی مربوط به غیرنرم‌مال رفتار کردن طالبان در حوزه‌ی سیاست است. به عبارت دیگر طالبان به مواردی مانند حقوق بشر، آزادی‌های سیاسی، آزادی‌های مذهبی و تا حدی آزادی‌های اقتصادی احترام نمی‌گذارد و این مسائل سبب می‌شود که دولت‌های غربی تمایلی برای به رسمیت شناختن طالبان نداشته باشند.

با توجه به توضیحات ارائه شده کشورهای جهان ناگزیر خواهند بود که با طالبان وارد تعامل شده و در مرحله بعدی حکومت این گروه را یا به صورت دوفاکتو و یا به صورت دوژوره مورد شناسایی قرار دهند به نظر می‌رسد این پیشامد زمان باما اجتناب ناپذیر است؛ اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که چه تفاوت یا تفاوت‌هایی میان دیدگاه‌ها و مواضع کشورها، در خصوص طالبان و اوضاع افغانستان وجود دارد و این تفاوت‌ها ممکن است در آینده چه نوع جبهه‌گیری‌هایی را میان کشورها، در خصوص طالبان رقم بزند؟

برای پاسخ به این سوال باید توجه داشت که در یک تقسیم بندهی کلان، کشورهای دور و نزدیک افغانستان به دو دسته تقسیم می‌شوند در دسته اول کشورهایی چون روسیه، چین، ایران، ترکیه، قطر و پاکستان قرار دارند که طالبان را علی رغم داشتن کاستی‌ها و نارسایی‌های فراوان به عنوان یک فرصت ارزیابی می‌کنند و دسته دوم که بیشتر کشورهای غربی و هند را شامل می‌شود، طالبان را تهدیدی برای خود می‌بینند. در میان این دسته‌ها نیز انگیزه‌های متفاوتی در برابر طالبان وجود دارد. کشورهای روسیه، چین و ایران در کنار مسائل اقتصادی دو توقع کلان از طالبان دارند. نگاه این سه کشور به طالبان از دو دل مشغولی عمده یکی حضور قدرت‌های غربی در افغانستان و دیگری استقرار گروه‌های تروریستی چون داعش و تا حدودی القاعده در این کشور نشأت می‌گیرد. سه این کشورها حضور کشورهای غربی و گروه‌های تروریستی چون داعش را هم پوشان می‌انگارند به این معنا که حضور کشورهای غربی به خصوص آمریکا فراهم ساز زمینه حضور داعش نیز می‌باشد زیرا از نگاه آن‌ها داعش توطئه‌ای از جانب آمریکا علیه این کشورها تعریف می‌شود. به همین دلیل این کشورها علی رغم اینکه به طور اعلامی طالبان را به رسمیت نشناخته‌اند، اما با این گروه تعامل نزدیک داشته و سفارت خانه‌های آن‌ها در کابل همچنان فعال است. در واقع تعامل و شاید همکاری نزدیک این سه کشور با طالبان در راستای جلوگیری از مداخله دوباره غرب به خصوص آمریکا و گسترش حضور گروه‌های تروریستی مانند داعش در قلمرو افغانستان باشد.

برای ترکیه و قطر، طالبان فرصتی ارزیابی می‌شود که این دو کشور از طریق این گروه می‌توانند نقش منطقه‌ای خود را گسترش داده و حضور فعال در معادلات منطقه‌ای از طریق

## نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجامع بین المللی / ریانی

حضور در افغانستان و تعامل با طالبان داشته باشند. برای پاکستان این موضوع بسیار واضح و روشن تر از بقیه است. با روی کار آمدن طالبان در افغانستان این کشور به دو خواست دیرینه خود می‌رسد. یکی تشکیل دولتی نزدیک به خود در کابل که در سطح داخلی در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی از پاکستان اطاعت کند و دیگری به عنوان یک حامی در معادلات منطقه‌ای جنوب آسیا وزنه را به نفع پاکستان در مقابل هند سنگین‌تر کند.

در خصوص پاکستان می‌توان گفت که این کشور زمین افغانستان را اگر بخواهد علیه کشوری استفاده کند، آن کشور هند خواهد بود . چنانچه ملاحظه می‌شود، ضمن اینکه نمی‌توان مواردی را میان کشورهای مزبور در زمین و میدان افغانستان دید که بتواند به امنیتی شدن حضور آنها در مقابل یک دیگر در افغانستان منجر شود، حتی نوعی هماهنگی در تعامل با طالبان نیز میان آنها دیده می‌شود. در خصوص کشورهای غربی و هند که از بازندگان اصلی معاملات و معادلات اخیر در افغانستان هستند می‌توان گفت که اکثر کشورهای غربی به خصوص اروپایی‌ها در صدد معامله با طالبان هستند . آنها چیزهایی که در بدл حضور سفارت‌ها یا حداقل نمایندگی سطح پایین تر خود در کابل از طالبان می‌خواهند ضمن اینکه بخشی از آنها با کشورهای پیرامونی افغانستان مشترک است، به مواردی چون مراعات کردن موازین حقوق بشری و ایجاد فضای باز و لیبرالیته سیاسی و اجتماعی تأکید می‌کنند.

در این میان ایالات متحده آمریکا همچنان به دنبال تأمین خواسته‌های امنیتی و نظامی خود می‌باشد که در صورت امکان به صورت یکجانبه اقدام خواهد کرد . هر چند این کشور بیش از همه در به رسمیت شناختن حکومت طالبان از خود چراغ‌های سبز نشان داده و کوشش کرده است مجراهای ارتباط با طالبان را برای خود باز نگهدارد . در خصوص هند به عنوان کشوری که بیشتر از همه بازnde بازی افغانستان شده می‌توان گفت که این کشور برای پیشگیری خود از شر طالبان و احتمال تبادل این گروه با پاکستان که هرچند خیلی عربان و آشکار نخواهد بود، دست و پا می‌زند و شاید در آینده منزوی ترین کشور در معادلات و معاملات سیاسی افغانستان بوده و حتی احساس خطر از ناحیه افغانستان این کشور را در رنجی دیگر قرار دهد.

#### 4- عدم احترام دولت در سطح ملی و فرامملو

با این وجود، این بحث از چهار جهت مهم است. اولاً، در مواردی که در مورد اثربخشی یک نهاد تردید وجود دارد، شناسایی یا عدم شناسایی ممکن است دلیلی بر دیدگاه حقوقی سایر کشورها در مورد دولتش بودن یا نبودن آن باشد و در نتیجه ارزیابی حقوقی عینی را نقویت کند. با این حال، باید با اختیاط به نظرات سایر دولت‌ها پرداخت. صحبت از "به رسمیت شناختن" اغلب به عواملی غیر از اثربخشی مربوط می‌شود، مانند مشروعیت سیاسی، قانون اساسی، عملکرد حقوق بشر، یا تمایل به برقراری روابط دیپلماتیک.

این موضوع منجر به این می‌شود که شناسایی طالبان ممکن است پیامدهای حقوقی (دوجانبه) داشته باشد. از آنجایی که بسیاری از قوانین بین‌الملل مبتنی بر رضایت است، دولتها از اختیار سیاسی برخوردارند که آیا از طریق برقراری روابط دیپلماتیک (و امتیازات و مصوبیت‌های متعاقب آن)، مذاکره در مورد معاهدات، یا مشارکت در همکاری، با سایر دولتها - حق کشورهای شناخته شده - برخورد قانونی داشته باشند. عدم شناسایی می‌تواند اهرمی برای ایجاد تغییر رفتار طالبان چه در مورد دموکراسی، حقوق بشر، یا مبارزه با تروریسم باشد. با این فرض که سایر کشورها می‌توانند چیزهایی را ارائه دهند که نهاد به اندازه کافی به آنها نیاز دارد یا می‌خواهد. در عین حال، کمک‌های بشردوستانه و پزشکی به جمعیت آسیب پذیر افغانستان نباید گروگان شرایط سیاسی از این نوع قرار گیرد که تنها به مجازات افراد بی‌گناه کمک می‌کند.

باید تأکید کرد که دولت‌ها وظیفه ای برای به رسمیت شناختن سایر دولت‌ها ندارند. برخی از دولت‌ها به دلیل نگرانی از این که شناسایی می‌تواند به معنای تایید مشروعیت واحد تجاری باشد، به طور کلی از این رویه در مقابل پذیرش اثربخشی آن اجتناب می‌کنند. در چنین مواردی، یک دولت ممکن است به طور ضمنی این نهاد را به رسمیت بشناسد که از ماهیت و میزان "معاملات" بین دولتی آن، از جمله برقراری روابط دیپلماتیک کامل، مشهود است.

اما نکته مهم این است که تعامل با نهاد لزوماً به معنای شناسایی ریست. برای مثال، کشورهای مختلف با طالبان در زمینه تخلیه و کمک‌های بشردوستانه برخورد می‌کنند یا

## نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجامع بین المللی / ریانی

حتی سفارتخانه‌های خود را (مانند چین و روسیه) حفظ می‌کنند، در حالی که صریحاً از به رسمیت شناختن آن خو دداری می‌کنند. در واقع، دولت‌ها می‌توانند به طور گستردگی با نهادهای شناسایی نشده (مانند تایوان) و حداقل با دولت‌های شناخته‌شده (مانند کره شمالی)، بسته به ترجیحات سیاست خارجی‌شان، معامله کنند.

ثالثاً، برخاسته از نکات قبلی، عدم شناسایی ممکن است پیامدهای حقوقی داخلی در کشورهای خارجی داشته باشد. محاکم خارجی ممکن است مجبور شوند یا تحت تأثیر قرار گیرند تا از موضع دولت خود در مورد دولتی بودن این نهاد پیروی کنند. در نتیجه محاکم خارجی ممکن است صلاحیت طالبان را برای درخواست استرداد یا کمک متقابل رد کنند. با این حال، دادگاه‌ها همچنان ممکن است قوانین یک نهاد ناشناخته را در مواردی که بر حقوق خصوصی تأثیر می‌گذارد، اعمال کنند، حتی در مواردی که رژیم طبق قوانین بین المللی غیرقانونی است. برخی از دادگاه‌ها حتی مصونیت حاکمیتی یا قوانین مالکیت عمومی نهادهای شناسایی نشده را تایید کرده‌اند (مالی<sup>۱</sup>: 2021: 2).

در عمل، حتی اگر یک نهاد یک دولت باشد، عدم به رسمیت شناختن آن توسط سایر کشورها ممکن است اجرای حقوق آن را پیچیده یا حتی خنثی کند (چه در سطح بین المللی و چه در دادگاه‌های خارجی)، به عنوان مثال با رد مصونیت‌های دولت یا حقوق معاهده، از اموال خود (مگر در مواردی که تحریم‌های شورای امنیت این کار را الزامی کند)، امتناع از دسترسی به روند حل و فصل اختلافات، یا مداخله در امور داخلی خود. با این حال، نقش حقوق بین‌الملل برای طرفی که آن را به رسمیت شناشد، اعمال نکردن حقوق تثبیت شده دولت تحت قوانین بین‌المللی است.

در نهایت، نگرش تک تک دولت‌ها ممکن است بر اینکه سازمان‌های بین‌المللی یک نهاد را به عنوان دولت نما یnde یک کشور عضو بپذیرند، تأثیر بگذارد. مجمع عمومی سازمان ملل هرگونه تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا طالبان از سال 1996 تا 2001 نماینده افغانستان بوده است یا نه، علیرغم اینکه در آن زمان بر بیشتر کشور حکومت می‌کرد، به تعلیق انداخت.

---

<sup>1</sup>. Maley

تفاوت در آن زمان این بود که دولت رباره ادعای قانون اساسی خود را حفظ کرد، در حالی که اکنون مدعی رقب و وجود ندارد. کمیته اعتبارنامه سازمان ملل تصمیم گیری درباره اداره جدید طالبان را در دسامبر 2021 (در کنار دولت نظامی میانمار) به تعویق انداخت. باز هم، این ممکن است نشان دهنده نارضایتی از طالبان و دوری جستن از سوی سازمان ملل باشد، نه انکار قانونی بودن آن. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به دلیل عدم شناسایی توسط دولتها از افغانستان در پرداخت وجهه اضطراری برای مبارزه با کووید و بحران اقتصادی با جالش مواجه هستند (لید<sup>1</sup>، 2022: 31).

با در نظر گرفتن تمام جوانب طالبان باید زیست در فضای جهانی را بپذیرد از این رو برای جلوگیری از عدم شناسایی خود به عنوان یک دولت نیازمند تغییرات اساسی در سیاست‌های خارجی و داخلی خود است. در خصوص طالبان با گذشته و شناختی که از آن وجود دارد و اینکه یک حکومت به رسمیت شناخته شده و مورد حمایت جامعه جهانی را ساقط کرده و خود جای آن نشسته، چه تعاملی انجام خواهد شد؟ آیا حکومت طالبان تحت عنوان «amarat اسلامی افغانستان» مورد شناسایی دولت‌های دور و نزدیک قرار خواهد گرفت؛ طالبان باید چه شروطی را تکمیل کنند که همچون حکومت رسمی برای دولت /کشور افغانستان مورد شناسایی قرار گیرند؟ جامعه بین‌المللی چه ناگزیری‌هایی در به رسمیت شناختن طالبان دارند؟ آیا تفاوتی میان دیدگاه‌ها و مواضع کشورها در خصوص طالبان و اوضاع افغانستان وجود دارد و این تفاوت‌ها ممکن در آینده چه نوع تعاملی میان طالب‌ان و کشورها را رقم بزنند؟ در خصوص اینکه طالبان می‌باید چه شرایطی را تکمیل کنند که به عنوان حکومت یا کارگزار افغانستان مورد شناسایی بین‌المللی قرار گیرند، مطابق با قواعد حقوق بین‌الملل عمومی باید دو شرط اساسی را تکمیل کنند که اولاً کسب مشروعیت داخلی با دو مبنای مشروعیت تأسیسی /قانونی و مشروعیت کارکردی و ثانیاً پایبندی به عنوان یک دولت در انجام تعهدات بین‌المللی دولت‌ها، می‌باشد. به عبارت دیگر، در سطح داخلی باید طالبان مشروعیت حکومت خود را توسط یک مرجع قانون گذاری عالی که در افغانستان معمولاً از طریق «لویه جرگه» حاصل می‌شود، محرز کرده و سپس با ارائه خدمات عمومی مشروعیت

<sup>1</sup>. Leede

## نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجتمع بین المللی / ریانی

کارکردی خود را نیز استحکام بخشنده. در سطح بین المللی لازم است که این گروه، با پذیرش قواعد و اصول پذیرفته شده جهانی و انجام تعهدات و مسؤولیت های بین المللی زمینه شناسایی خود را توسط سایر دولت‌ها فراهم کند (مشعل، 1400: 2).

## **نتیجه‌گیری**

این پژوهش با هدف بررسی نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از سوی کشورهای دیگر انجام شد. در این پژوهش ریشه‌های به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان و چگونگی به قدرت رسیدن آن‌ها مورد بحث و بررسی قرار گرفت. با به قدرت رسیدن طالبان سپهر سیاسی این کشور دستخوش تغییرات گسترده‌ای شد اما سوال اصلی این پژوهش این است که نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان چیست؟

نتایج به دست آمده از پژوهش نشان می‌دهد در صورت عدم شناسایی طالبان به عنوان حکومت سیاسی در افغانستان رکود اقتصادی، بحران سیاسی، بحران حقوق بشری و بحران فرهنگی در افغانستان بوجود خواهد آمد. از سوی دیگر نباید فراموش کرد که هر گونه رفتاری که سبب فشار طالبان بر مردم افغانستان شود در نهایت منجر به موج مهاجرت افغان‌ها به کشورهای دیگر خواهد شد و بحران امنیتی در این کشورها بوجود می‌آید در نتیجه رفتار جامعه‌ی جهانی با طالبان بسیار محتاطانه است. بر اساس نتایج به دست آمده از پژوهش در صورت عدم شناسایی طالبان، امکان توسعه‌ی اقتصادی افغانستان از بین خواهد رفت و فقر گسترده‌ای بر این کشور حاکم خواهد شد زیرا تمامی ارتباطات مالی افغانستان با جهان قطع می‌گردد از سوی دیگر بحران سیاسی گسترده‌هم در داخل و هم در خارج بوجود خواهد آمد. زیرا غرب در صورت عضو نکردن طالبان در سازمان ملل امکان بسیاری از

فشارها را بر طالبان از طریق نهادهای قانونی بین المللی ندارد از سوی دیگر طالبان راحت تر می‌تواند دست به سرکوب گستردۀ افغان‌ها بزنند و جامعه ای جهانی نیز قادر به نظارت دقیقی بر آن نیست زیرا تمام ارتباط آن‌ها با این کشور به دلیل عدم وجود سفارتخانه‌ها تعطیل می‌شود. عدم شناسایی طالبان سبب می‌شود امکان رشد نیروهای تروریست نیز در افغانستان بیشتر شود؛ زیرا عملاً این کشور تبدیل به حیات خلوت بسیاری از نیروهای رادیکال و جهادی خواهد شد که به دور از چشم جامعه ای جهانی در آن کشور تربیت می‌شوند و امنیت منطقه را به چالش می‌کشند.

#### منابع

- آشوری، داریوش(1387) دانشنامه سیاسی، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات مروارید.
- مشعل، میراحمد (1400)، شناسایی دولت طالبان؛ از دوفاکتو تا دوژوره ، موسسه مطالعات راهبردی شرق، کد خبر:2803.
- Amiri, R., & Jackson, A. (2022). Taliban Taxation in Afghanistan:(2006-2021).
- Arts B, Van Tatenhove J.(2020), Policy and power: A conceptual framework between the ‘old’and ‘new’policy idioms. *Policy Sci.* 2020;37(3–4):339–56.
- Asseburg, Muriel (2021), Normalisation and Realignment in the Middle East, SWP, doi:10.18449/2021C45.
- Grasse, D., Sexton, R., & Wright, A. (2022). The Logic and Impacts of Rebel Public Services Provision: Evidence from Taliban Courts in Afghanistan. Working Paper.
- Hashimy, S. Q. (2022). The Recognition and Legitimacy of the Taliban Government: A Conundrum in International law. Available at SSRN 4150964.
- Lee, E., Rustam, F., Ashraf, I., Washington, P. B., Narra, M., & Shafique, R. (2022). Inquest of Current Situation in Afghanistan Under Taliban Rule Using Sentiment Analysis and Volume Analysis. *IEEE Access*, 10, 10333-10348.
- Leede, S. de (2022), Afghan Women and the Taliban: An Exploratory Assessment. *The International Centre for Counter-Terrorism – The Hague* 5, no. 1 (2022).
- Lombardi, C. B., & March, A. F. (2022). PEACEWORKS: Afghan Taliban Views on Legitimate Islamic Governance: Certainties, Ambiguities, and Areas for Compromise.

## نتایج عدم شناسایی حکومت طالبان در افغانستان از طرف مجامع بین المللی / ریانی

- Maley, W (2021). The Public Relations of the Taliban: Then and Now. Perspective, The International Centre for Counter-Terrorism, 17 September 2021.
- Naghavi, A., Afsharzada, M. S., Brailovskaia, J., & Teismann, T. (2022). Mental health and suicidality in Afghan students after the Taliban takeover in 2021. Journal of affective disorders, 307, 178-183.
- Pradnyawan, S. W. A., Budiono, A., & Sybelle, J. A. (2022). Aspects of International Law and Human Rights on The Return of The Taliban in Afghanistan. Audito Comparative Law Journal (ACLJ), 3(3), 132-138.
- Tharwani, Z. H., Shaeen, S. K., Arshad, M. S., Khalid, M. A., Islam, Z., Nemat, A., & Essar, M. Y. (2022). Polio amid a humanitarian crisis in Afghanistan: challenges and recommendations. The Lancet Infectious Diseases, 22(2), 168-169.
- Verma, R. (2022). US–Taliban peace deal and regional powers as potential spoilers: Iran as a case study. International Politics, 59(2), 260-279.
- Zahra, Ali, (2021), Dr. Yasmine Farouk on Saudi Arabia's Foreign Policy, Available at <https://gjia.georgetown.edu/2021/05/24/dr-yasmine-farouk-on-saudi-arabias-foreign-policy/>.

### Abstract

With the withdrawal of US forces from Afghanistan, the Taliban regained power. The withdrawal of American forces and the rise of the Taliban at the same time could not have happened without coordination and negotiations with the United States and the countries of the region, however, what happened is the new rule of the Taliban with a radical interpretation of Islam. Although the West and especially the United States played a role in the Taliban coming to power, they have not recognized this government until now. Failure to recognize the Taliban as a government based in Afghanistan will have consequences for the region and Afghanistan. As a result, this research has been conducted with the aim of investigating the results of non-recognition of the Taliban government in Afghanistan by other countries. The results of the research show that not identifying the Taliban will cause four major crises for Afghanistan, which include economic stagnation, human rights crisis, reduction of political relations and lack of respect for the government at the national and transnational levels. Therefore, it can be said that the countries of the region and the West are at a crossroads in front of the Taliban. On the one hand, identifying the Taliban may cause the spread of

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره 19، شماره 64، پاییز 1402

terrorism and violence in the region, on the other hand, not identifying the Taliban may lead to a crisis or even a humanitarian disaster in Afghanistan.

Keywords: identification, Taliban, America, Afghanistan.